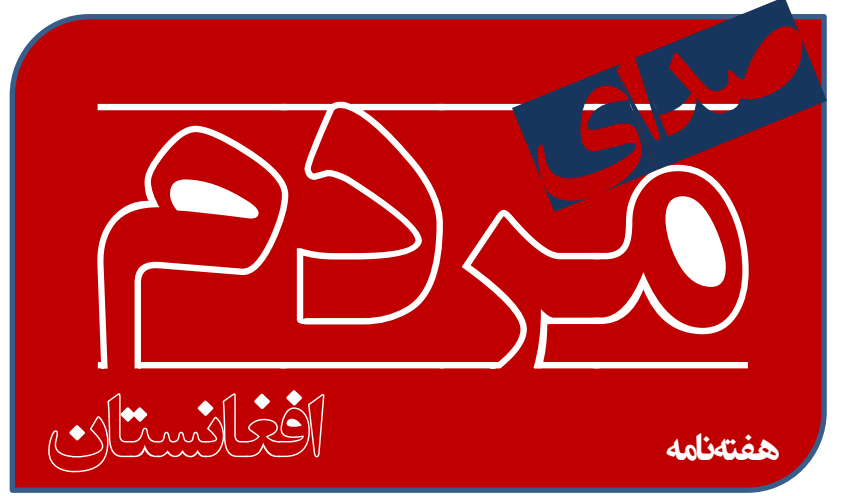


توافق نهایی روسیه و ترکیه درباره تحویل سامانه اس-۴۰۰

مقام‌های وزارت دفاع ترکیه اعلام کردند که آنکارا و مسکو توافق تحویل سامانه‌های پدافندی اس-۴۰۰ به ترکیه را نهایی کرده‌اند. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، ترکیه نخستین کشور از پیمان ناتو خواهد بود که پیشرفته‌ترین سامانه پدافندی روسیه را در اختیار می‌گیرد. دبیرخانه صنایع دفاعی ترکیه روز جمعه هشتم جدی با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد این کشور دستکم یک سامانه اس-۴۰۰ خریداری خواهد کرد و موعد تحویل آن چهار ماهه نخست سال ۲۰۲۰ است.

روسیه و ترکیه روز جمعه در مورد تأمین اعتبار این خرید تسلیحاتی هم به توافق نهایی رسیدند. بر اساس این توافق بخشی از مبلغ این خرید از سوی روسیه به عنوان وام به ترکیه تأمین می‌شود. در همین روز رسانه‌های ترکیه گزارش داده‌اند که آنکارا چهار سامانه اس-۴۰۰ به ارزش دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار از روسیه خریداری خواهد کرد.



سال چهارم، یکشنبه، ۱۰ جدی، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۳۱ دسامبر ۲۰۱۷

شماره ۱۶۲

نمایندگان مجلس: حکومت باید پاسخ بگوید که داعش از کجا شد

مجلس نمایندگان افغانستان از افزایش ناامنی‌ها و حمله‌های تروریستی اخیر در کابل و ولایت‌های دیگر ابراز نگرانی دارند و حکومت را به بی‌کفایتی در تأمین امنیت مردم متهم می‌کنند. نمایندگان مجلس در واکنش به حمله تروریستی روز پنجشنبه در کابل بر مرکز فرهنگی - سیاسی تیان، این رویداد تروریستی را تکیح و آن را یک جنایت غیر انسانی خواندند.

صدیقه مبارز عضو مجلس نمایندگان به این مجلس پیش نهاد نمود که کمیسیون‌های امنیتی و دفاعی این مجلس باید طرح امنیتی را برای تأمین امنیت و مصونیت مردم در شهر کابل و ولایت‌های دیگر افغانستان تهیه و به حکومت پیش نهاد کنند.

به گفته نمایندگان مجلس، پیش از این سرپرستی وزارتخانه‌های امنیتی، بهانه برای نبود امنیت بود اما اکنون که وزیران حکومت از مجلس رای تأیید گرفته‌اند نیز مردم شاهد وقوع رویدادهای خونین تروریستی‌اند و در یک ماه شش حمله تروریستی به وقوع پیوسته است. چمن شاه اعتمادی نماینده دیگر مجلس گفت که در هفته گذشته نزدیک به صد نفر کشته و نزدیک به ۳۰۰ نفر زخمی، صدها خانواده داغدار و وضعیت صحتی بسیاری از زخمی‌ها نیز وخیم است. به گفته آقای اعتمادی اما دولت افغانستان به شمول شورای ملی و ارگ ریاست جمهوری تنها به صدور بیانیه‌ها و تکیح رویدادها اکتفا می‌کنند. رویداد تروریستی روز پنجشنبه کابل را داعش به‌عهد گرفته است. در کنار آن بیش تر رویدادهای تروریستی که در آن اماکن عمومی به شمول، مساجد، تکیه‌خانه‌ها و اماکن فرهنگی هدف قرار داده می‌شوند، این گروه تروریستی به‌عهد می‌گیرد.

هشدارهای تازه عطا محمد نور

به دولت مرکزی

عطا محمد نور، در یک نشست خبری در مقام ولایت بلخ، دیروز (شنبه، ۹ قوس) گفت که قبل از تأیید شدن منظوری استعفای از سوی رییس جمهور غنی، به سران حکومت گفته بود که تأییدی استعفایش را اعلام ننمایند، زیرا تا زمانی که خواسته‌هایش برآورده نشوند، کناره‌گیری نخواهد کرد. رییس اجرایی حزب جمعیت قبولی استعفایش را از سوی ارگ ریاست جمهوری یک توطیه می‌داند و می‌افزاید که دولت مرکزی می‌خواهد که مزار شریف را به مرکز گروه داعش مبدل سازد و تمام دست‌آوردهای این ولایت را به خاک مبدل سازد.

این شخصیت جهادی در شمال کشور می‌گوید که من چطور قبول کنم که دختران مزار شریف را گروه داعش به سربازان خود نکاح کنند و از آنان به عنوان برده خود استفاده کنند و می‌افزاید که در بلخ باقی خواهد ماند تا گروه‌های هراس‌افکن به شمول طالبان و داعشیان را نابود سازد. وی به دولت مرکزی هشدار می‌دهد که اگر با حزب جمعیت اسلامی و خواسته‌های آنان کنار نیاید، در برابر آنان و زورگویان، در برابر کسانی که پوف و پتاق می‌گویند و در برابر استبدادگران ایستاده خواهد شد. وی یک بار دیگر خطاب به دولت کابل گفت که هیچ کسی او را از مقام ولایت برکنار کرده نمی‌تواند، مگر این که حزب جمعیت تصمیم بگیرد و در آن صورت می‌تواند که والی جدید این ولایت که جمعیت پیش‌نهاد کرده، به کارش آغاز نماید.

طرح بلند پروازانه برای دستیابی به صلح؛ آیا چین می‌تواند زمینه‌ی

تفاهم و اعتماد متقابل میان افغانستان و پاکستان را فراهم کند؟



که امیر پناهیان

در شرایطی که افغان‌ها نه راهکار مناسب برای بیرون رفتن از وضعیت رقت‌بار کنونی دارند و نه انگیزه‌ی برای خلق اقتدار ملی در سطح جهانی؛ دخالت کشورهای منطقه در امور افغانستان و حمایت غول‌های اقتصادی از گروه‌های تروریستی، می‌تواند بر روی امنیت این سرزمین تأثیرات منفی بسیاری بگذارد و توان کنترل و مدیریت اوضاع را از مردم افغانستان بگیرند. روی این مینا بازی‌های تازه‌ی اقتصادی و رقابت بر سر تصاحب بازارهای منطقه، نباید به گونه‌ی صورت گیرد، که باعث شود به امنیت و ثبات کشور آسیب زند و رقابتی جهانی با استفاده از قلمرو و بازار افغانستان سود سیاسی و اقتصادی ببرند.

۳

از گفتار تا کردار؛ برتری طلبی تباری با تظاهر به ملی‌اندیشی پنهان نمی‌شود

روستایی



سیاسی وی را تشکیل می‌دهد. او در عین حالی که ریاکارانه پسوند احمدزی را از نامش حذف می‌نمود، اما تعهدش را در پاسداری از مرزهای نظم قبیلوی با گماشتن هر آن فردی که از آن پسوند بهره‌مند بود، در ادارات ملکی و به ویژه امنیتی ابراز می‌کرد. پیش از دسترسی به قدرت احساس دل‌بستگی او نسبت به امیر عبدالرحمن در جریان کنفرانس در یکی از دانشگاه‌های خصوصی و گلابه از موجودیت زندانیان متعلق به یک تبار در زندان بگرام این دغدغه را در ذهن اکثریت مردم افغانستان تقویه می‌کرد. در آستانه‌ی ورود به دهلیز قدرت، وی برای پوشش امیال درونی‌اش در هر ولایت راجع به مسئله‌ی قومی اظهارات متفاوت می‌کرد، در حالی که هیچ‌گاه تصور واقعی‌اش را در مورد چگونگی سطح شرکت اقوام در قدرت با مردم شریک نمی‌ساخت.

افغانستان سرزمین قریب به پنجاه ملیت و قوم، زادگاه و محل زیست بیشتر از چهل زبان و زیست‌گاه بیش از ده‌ها بینش مذهبی و سیاسی بر گرفته از اسلام، حقوق بشر دوستانه و مسکن اقلیت‌های دینی شناخته شده از نوع هم‌وطنان سیک و هندو است، که در این جغرافیای خشونت‌زا و پر مخاطره در طول قرون با هم زیسته‌اند. رهبری حکومت‌محدت‌ملی که بدون محاسبه از وزن و سنگینی این اقوام تنها به منابع حمایتی‌اش از بیرون به تکریم می‌نگرد، میان گفتار و کردارش شکاف عمیق دیده می‌شود.

در همان بدو تأسیس حکومت وحدت ملی، سازماندهی اداره‌ای امور بر مبنای هویت تباری نشان می‌داد، که در نگاه رهبری این نظم، نگرش تباری بخش اساسی استراتژی

ششم جدی؛ شام‌گاه که افغانستان به مرکز تضاد و تنش قدرت‌های بزرگ جهانی تبدیل شد

کوهبندی



پرداخته و از طریق سازماندهی این افراد، درون تشکیلات حزب دموکراتیک خلق افغانستان می‌کوشید تا در زمان معین با فرمان از بالا رژیم اغفال شده را ساقط سازد. این برنامه که در جریان کمک به پلان پنج‌ساله‌ی اقتصادی، در دوران صدارت شاه محمود زمینه‌های فکری آن درون خاندان طلایی پی‌ریزی شده بود، به تدریج تطبیق و سر انجام به تاریخ ۷ ثور ۱۳۵۷ ه.ش موفق به تطبیق پروژه‌ی مورد نظرش در افغانستان گردید. کودتاچیان که اکثریت قاطع رهبری آن، افراد تبارگرا، خشونت طلب، ستیزه‌جو، سبک و شبیه افراط‌گرایان امروزی دهشت‌افکن و بی‌رحم بودند، به زودی به مقاومت بی‌نظیر و غیر قابل پیش‌بینی مردم افغانستان مواجه گردیدند.

صفحه ۳

۳۸ سال پیش درچنین روزی (۶ جدی ۱۳۵۸ ه.ش)، جهان شاهد تجاوز نظامی اتحاد شوروی سابق در افغانستان بود. مقدمات این تهاجم قریب به بیست‌سال پیش از آن‌روز، به تدریج زمینه‌سازی و تدارک دیده شده بود. سوسلوف و پاناماریوف، از متفکران دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی، امکان ورود کشورهای در حال توسعه و یا عقب‌مانده به جامعه‌ی کشورهای سوسیالیستی را از طریق تقویه و کمک سکتور دولتی و متمرکز سازی نظام سیاسی در این کشورها، به خوبی تئوریزه و برنامه‌ریزی کرده بود. بر مبنای آن طرح تئوریک، اتحاد شوروی در کمک به سکتور دولتی در این کشور به تقویه‌ی زیرساخت‌ها، تربیه‌ی افسران اردو، پلیس، دستگاه استخباراتی، موسسات تعلیمات عالی و متوسط،

صفحه ۳

گپ مردم



در پایان دولت سیاسی غنی و نور، چه کسی برنده خواهد بود

خبرها می‌رساند که بعد از یکدوره تنش میان بلخ و کابل، دو طرف مذاکرات تازه‌ی را برای حل قضیه کنار گذاشتن یا بقای عطا محمد نور از مقام ولایت بلخ آغاز کرده است. این گفت‌وگوها در حالی از سر گرفته می‌شود، که از پذیرش استعفانامه بدون تاریخ آقای نور توسط اشرف غنی، دو هفته می‌گذرد. در این مدت نه تنها حکومت مرکزی موفق نشد، آقای نور را از مقام ولایت بلخ کنار بگذارد، بلکه دولت سیاسی رییس‌جمهور و فرمان‌دار وارد فاز جدید گردید، فاز که زیر پوست آن یک جنگ تمام عیار جریان داشت. جنگ، برای حفظ قدرت و تثبیت اقتدار؛ جنگی که یکطرف اش مقاومت بود/است و طرف دیگرش لاجت برای حذف و کنار گذاشتن.

در این مدت عطا محمد نور تلاش کرد، کنار گذاشتن اش از ولایت بلخ را قومی تفسیر کند و رنگ و بوی حزبی بدهد. اما حکومت کابل تصمیم‌اش را به حکومت‌داری، تغییر و اصلاح ادارات محلی ربط می‌داد و تلاش کرد برچسب‌های قوم‌گرایانه‌ی نور و حامیان اش را بی‌اساس جلوه دهد. هفته‌ی پیش زمانی که تنش‌ها میان کابل و بلخ به اوج خود رسید؛ عطا محمد نور با مخاطب قراردادن سپیدار و ارگ هشدار داد، که از هیچ قدرتی چشم‌ترس ندارد و در صورت ضرورت دندان مخالفان و رقیبانش را خواهد شکست. در این طرف اما ارگ و سپیدار ظاهر از نرمش سیاسی کار گرفت و کوشش نمود با استفاده از فشارهای بیرونی و درون‌حزبی، آقای نور را مجبور به کنار رفتن از مقام ولایت بلخ نماید. در این دو هفته، عطا محمد نور، با تمام توان تلاش نمود، آنچه در چانه دارد را به رخ حکومت کابل بکشد. آقای نور با برپایی نشست‌ها و گردهمایی‌ها، این پیام را به آقای غنی فرستاد، که به آسانی از موقف‌اش کوتاه آمدنی نیست و با آرایش گروه‌های جهادی، تا مرز رویارویی نظامی پیش خواهد رفت. روش ماتور حکومت کابل اما متفاوت بود؛ آقای غنی بیشتر به فشارهای دیپلماتیک و اقتدارگرایانه توسل جست و تلاش کرد، از آدرس کشورهای حامی افغانستان و نهادهای حکومتی، جدیت اش را در امر برکناری عطا محمد نور نشان دهد.

اگر فرض را بر این بگیریم، که در سیاست مدرن تمامی فعالیت‌ها بر پایه‌ی برنامه‌های مدون و طرح‌شده اجرا می‌شود و از ارباب‌بازی‌های سنتی در آن خبری نیست. در این صورت شیوه و روش که سیاست بر مبنای آن اعمال می‌گردد، باید از متن بازی‌های سیاسی و واقعیت‌شناسی شده باشد و تهداب سیاست و سیاست‌ورزی معطوف به منفعت عمومی و رفاه همگانی باشد. از این منظر اگر نگاه کنیم، دولت غنی و نور، قیل از این‌که یک رقابت سیاسی باشد، یک سیال‌داری جناحی- قومی است. سیال‌داری که برای هر دو طرف، بار و معنی حیثیتی دارند. با این وصف سرنوشت منافع ملی چه می‌شود؟ در چنین یک بازی، آنچه قابل پیش‌بینی است، از دست رفتن فرصت‌ها و امکانات است، که به جای هزینه‌شدن در راستای منافع ملی و خیر عمومی، صرف یک لجاجت‌جویی حزبی-تباری می‌شود. با این حال آیا مصلحت عمومی و سعادت همگانی در افکار شریکان قدرت تا جایی استحاله یافته، که تصفیه حساب‌های شخصی مقدم بر آن است؟

برکناری چهره‌های سیاسی از نهادهای حکومتی اگر معطوف به اصلاح و شایسته‌سالاری باشد، باید استقبال شود. شهروندان افغانستان باید به این درک رسیده باشند، که به کسی اجازه ندهند؛ با استفاده از امکانات ملی سیال‌داری شخصی‌اش را پیش ببرد. وقتی حلقه‌ی ارگ به اقتدارش می‌نازد و کوشش می‌کند رقیبان شخصی-سیاسی اش را دست کم بگیرد و کوچک جلوه دهد، و در آنسو خان سیاسی و والی امپراطور ماب هشدار شکستن دندان می‌دهد، در حالی که هر دو طرف متصدی نهادهای ملی است و امکانات عمومی را در اختیار دارد، در چنین یک وضعیت سکوت شهروندان چه معنی دارد؟ آیا این سکوت فاجعه نیست؟

نشست همکاری‌های سه‌جانبه‌ی افغانستان، چین و پاکستان سه‌شنبه‌ای هفته‌ی گذشته در بیجینگ پایتخت چین برگزار شد. در این نشست، وزیران خارجه‌ی هر سه کشور تأکید کردند، که از روند صلح به رهبری افغان‌ها حمایت می‌کنند. آنان همچنان توافق کرده‌اند، تا روی اعتماد متقابل، توسعه‌ی همکاری و اتصال، همکاری‌های امنیتی و مبارزه با تروریسم مشترک کار نمایند. در اعلامیه‌ای مشترک این نشست، ضمن تأکید بر نقش رهبری‌کننده‌ی افغان‌ها در روند صلح افغانستان، از طالبان خواسته شده است، که هرچه زودتر به پروسه‌ی صلح بپیوندند. وانگ یی، وزیر خارجه‌ی چین گفته است؛ پاکستان برای بهبود روابط با افغانستان، برنامه‌ی مشخصی را به زودی روی دست خواهد گرفت. آقای ینگ وعده داده، که کشورش برای برطرف کردن تنش‌ها میان کابل و اسلام‌آباد تلاش می‌کند.

نشست همکاری‌های سه‌جانبه به رهبری چین در شرایطی برگزار می‌شود، که نزدیک به دوماه پیش ششمین دور نشست گروه هماهنگی صلح افغانستان (امریکا، چین، پاکستان و افغانستان)، در شهر مسقط کشور عُمان برگزار شد، تا راه‌حل سیاسی برای پایان دادن به جنگ در افغانستان جست‌وجو شود. اما آن نشست‌ها نه تنها به روند صلح کمک نکرد، بلکه طالبان و دیگر گروه‌های شورشی با گسترش جنگ در سراسر افغانستان به تلاش‌های صلح‌جویانه پاسخ خونین دادند.

چین در حالی تلاش می‌کند، صلح در افغانستان تأمین شود، که ظاهراً از نتیجه‌ی گفت‌وگوهای «گروه هماهنگی صلح افغانستان» نا امید شده است. به همین دلیل تلاش می‌نماید، تا با استفاده از نفوذ که بالای پاکستان دارد، زمینه‌ی استقرار صلح در افغانستان را آماده نماید و این‌گونه برنامه‌های بلندپروازانه‌ی اقتصادی اش را عملی سازد. واقعیت این است، که طرح‌های اقتصادی چین در منطقه، پیوند مستقیم با صلح و ثبات در افغانستان دارد. چین نمی‌تواند طرح‌های اقتصادی اش را بدون همکاری مشترک افغانستان و پاکستان در امر مبارزه با تروریسم در منطقه پیاده

نماید، به همین دلیل تلاش دارد، فضای همکاری متقابل میان این دو کشور ایجاد گردد و با تأمین صلح در افغانستان، بازار مطمئن برای فروش کالاهای تجاری‌اش آماده شود. چینی‌ها تهدیدهای را که از ناحیه‌ی افغانستان متوجه آینده‌ی برنامه‌های اقتصادی شان است، را درک کرده و می‌داند که فضای سیاسی-امنیتی افغانستان و حتا پاکستان شکننده‌تر از گذشته به نظر می‌رسد و از رشد گروه‌های تروریستی در منطقه واقف است. بنابراین نمی‌تواند در برابر تهدیدهای که متوجه منافع و آینده‌ی اقتصادی چین است، بی‌تفاوت باشد. چین می‌داند که دست‌های بزرگ پشت جنگ افغانستان قرار دارد. شاید به همین خاطر آستین بالا زده است، تا کابل و اسلام‌آباد را متقاعد سازد، به جای سیاست‌های تخریب‌گرایانه، برنامه‌های را برای مهار تروریسم به صورت مشترک روی دست گیرد. از جانبی هم چین درک کرده است، که بخش عمده و اساسی جنگ افغانستان به پاکستان بر می‌گردد، به همین خاطر تلاش دارد تا با استفاده از روش‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در پاکستان، این کشور را در جهت صلح افغانستان قرار دهد. در این میان، اما آن‌چه نگران کننده است و می‌تواند تلاش‌های چین را در مسیر خلاف منافع افغانستان قرار دهد، مخالفت رقبای اقتصادی چین با طرح‌های بزرگ و بلند پروازانه‌ی اقتصادی این کشور است. طرح «یک کمربند، یک راه» و هزینه‌ی نزدیک به صدمیلیارد دلار در این زمینه از یک‌سو، ایجاد بنادر تجاری و هزینه‌کردن میلیاردها دلار توسط چین در پاکستان از جانب دیگر، می‌تواند چین را یک‌تاز بازارهای تجاری منطقه کند.

تسلط بی‌قید و شرط چین بر بازارها بدون شک برای امریکا، هند و دیگر کشورها که به بازارهای آسیای میانه و دیگر بخش‌های جهان دسترسی دارند، گران تمام می‌شود. بنابراین دلیل است، که تلاش‌های صلح‌جویانه‌ی چین، در شرایطی که افغانستان یک کشور مصرفی بیش نیست، می‌تواند حجم مداخلات منطقه‌ی و جهانی در این سرزمین را بیشتر نماید. با تأکید بر این نکته که وصل شدن به بازار تجارت جهانی در دراز مدت برای افغانستان می‌تواند ارزش‌های فراوان اقتصادی داشته باشد، اما اگر این طرح باعث شود، افغانستان به میدان مبارزه‌ی چین و رقبای اقتصادی او تبدیل گردد، در این صورت است که روزگار افغان‌ها بدتر از گذشته خواهد

شد و در وضعیت جنگ، بدبختی، بی‌کاری و توسعه‌نیافتگی همچنان فرو خواهد ماند. در شرایطی که افغان‌ها نه راهکار مناسب برای بیرون‌رفت از وضعیت رقت‌بار کنونی دارند و نه انگیزه‌ی برای خلق اقتدار ملی در سطح جهانی؛ دخالت کشورهای منطقه در امور افغانستان و حمایت غول‌های اقتصادی از گروه‌های تروریستی، می‌تواند بر روی امنیت این سرزمین تأثیرات منفی بسیاری بگذارد و توان کنترل و مدیریت اوضاع را از مردم افغانستان بگیرند. روی این مینا بازی‌های تازه‌ی اقتصادی و رقابت بر سر تصاحب بازارهای منطقه، نباید به گونه‌ی صورت گیرد، که باعث شود به امنیت و ثبات کشور آسیب زند و رقبای جهانی با استفاده از قلمرو و بازار افغانستان سود سیاسی و اقتصادی ببرند. زیرا مدیریت اوضاع و حفظ تعادل و توازن میان رقبای اقتصادی و جهانی از یک‌سو و خودکفایی و توان‌مندی داخلی از جانب دیگر، تنها راه حفظ تمامیت ارضی و غلبه بر بحران موجود در کشور است.

سیاست خارجی چین از سال‌ها به این طرف مبتنی بر اقتصاد بوده است. با این وصف، اکنون که چین بی‌ثباتی افغانستان را تنها مانع بر سر راه برنامه‌های اقتصادی‌اش در منطقه می‌داند و با تلاش‌های پیگیر به دنبال راه‌حل اساسی این منازعه است، حداقل انتظار این است، که جانب افغانستان برنامه و حرف مدون شده‌ی خود را داشته باشد. برنامه‌ی که هم بتواند به استقرار صلح کمک کند و هم در دراز مدت منافع اقتصادی کشور را تضمین نماید. اکنون که چین درک کرده است؛ بدون همکاری مشترک افغانستان و پاکستان، صلح در افغانستان ناممکن است و بدون صلح در منطقه طرح‌های اقتصادی آنان ناقص خواهد بود، با این وصف بهترین راه برای افغانستان این است، که بگذارد مسوولیت پاکستان را چنانی‌ها به عهده بگیرند و با استفاده از توان و نفوذ اقتصادی اش آن کشور را وادار نماید در روند صلح افغانستان همکاری صادقانه داشته باشد. در غیر این صورت آن‌گونه که تلاش‌های «گروه هماهنگی صلح افغانستان» بی‌نتیجه پایان یافت، نشست‌های از این دست هم نمی‌تواند گره کور صلح افغانستان را باز کند.

در این میان، اما آن‌چه نگران کننده است و می‌تواند تلاش‌های چین را در مسیر خلاف منافع افغانستان قرار دهد، مخالفت رقبای اقتصادی چین با

طرح‌های بزرگ و بلند پروازانه‌ی اقتصادی این کشور است. طرح «یک کمربند، یک راه» و هزینه‌ی نزدیک به صدمیلیارد دلار در این زمینه از

یک‌سو، ایجاد بنادر تجاری و هزینه‌کردن میلیاردها دلار توسط چین در پاکستان از جانب دیگر، می‌تواند چین را یک‌تاز بازارهای تجاری منطقه

کند. تسلط بی‌قید و شرط چین بر بازارها بدون شک برای امریکا، هند و دیگر کشورها که به بازارهای آسیای میانه و دیگر بخش‌های جهان

دسترسی دارند، گران تمام می‌شود. بنابراین همین دلیل است، که تلاش‌های صلح‌جویانه‌ی چین، در شرایطی که افغانستان یک کشور مصرفی بیش

نیست، می‌تواند حجم مداخلات منطقه‌ی و جهانی در این سرزمین را بیشتر نماید.

ششم جدی؛ شام‌گاه که افغانستان به مرکز...

این قیام خودجوش که بدون کوچک‌ترین حمایت بیرونی از کوه‌پایه‌های دور دست تا اعماق شهرهای بزرگ کشور را پیش از یک‌سالگی کودتا فرا گرفت، مسکو را ناگزیر به حمایت از نظم تحت‌الحمایه‌اش در کابل ساخت. رژیم دست‌نشانده، که با سر سپردگی حکومت کنونی کاملاً شباهت داشت، در اوج دست‌پاچگی و درماندگی یگانه راهکار مورد نظرش برای کرملین مداخله‌ی نظامی و آن هم در ابعاد وسیع بود.

زمینه‌سازی تهاجم به‌ویژه پس از ماه اسد سال ۱۳۵۸ه.ش و کودتای ۱۱ اسد بالاحصار با اعزام صد فروند جت جنگنده در میدان هوایی قندهار و پس از آن با اعزام مارشال پاولوفسکی فرماندهی نیروی زمینی اتحاد شوروی و ۶۰ جنرال کارکشته‌ی روس غرض شناسایی و تهیه مقدمات تهاجم در جریان ماه اول نیمه‌ی دوم آن سال روی دست گرفته شد. اعزام و جا به‌جایی ۱۵۰۰ سرباز قطعات خاص اردوی سرخ در افغانستان و آن هم در جریان ماه قوس آن سال و استقرار آن‌ها در نقاط استراتژیکی و کلیدی چون میدان هوایی بگرام، از جمله اقدامات مقدماتی بود، که مسکو پیش از تهاجم به‌گونه‌ی تکنیکی و فنی روی آن کار کرده بود. وقوع گسترش مقاومت در کابل و امکان شورش و قیام مردم در مرکز توجیهات بود، که روس‌ها با سرهم‌بندی آن امین و حامیان را متقاعد ساخت، تا ارگ را که در مرکز شهر موقعیت دارد، ترک و به تپه‌ی تاج بیگ که مسئله‌ی امنیت آن را قطعات خاص از حامیان امین و آن هم زیر نظارت شدید مشاوران روسی به دوش گرفته بود، مستقر گردد. امین که زیر نظارت دقیق دستگاه استخباراتی اتحاد شوروی قرار داشت، فرد خودکامه، مستبدالرای و به شدت تبارگرا بود. او سرمست از پیروزی بر

رقبایش (طرفداران تره‌کی و جناح پرچم) همانند آدلف هتلر فقط با استقرار وحشت به وسیله‌ی گشتاپو (اداره‌ی استخباراتی کام) می‌کوشید تا به دیکتاتوری خون‌آشامش استحکام بخشد. این وضعیت آشفته‌ی روانی او سبب می‌شد، تا روس‌ها به آسانی او را در قفس انداخته و به اغفال او بپردازند. شمارش معکوس برای گرفتن زندگی او پس از روز سوم جدی، که قطعات خاص و هوایر ارتش سرخ با استفاده از پُل هوایی میان کابل و تاشکند به انتقالات و جا به‌جایی در نقاط حساس شهر کابل پرداخت، آغاز شده بود. برنامه‌ی عمل برای حذف دیکتاتور خون‌آشام، از اختلال در مغز او به وسیله‌ی داروی مخصوص و منحل در غذا در ظهر ۶ جدی شروع و پس از حملات سنگین قطعات خاص کوماندوی ارتش سرخ بالای قصر و از میان برداشتن محافظان خاص امین و کشتن او در عصر همان روز پایان یافت. ذلت‌بارتر از همه مرگ این رهبر نیونازی‌های افغانی و آن هم از زبان ببرک کارمل که مردم افغانستان او را شاه‌شجاع روسی می‌گفتند، از طریق رادیوی تاجکستان اعلام شد. این تهاجم آشکار و غیر قابل توجیه، افغانستان را که قریب به صدوپنجاه‌سال سرزمین مورد منازعه میان شبکات استخباراتی قدرت‌های بزرگ بود، به یکبارگی به نقطه‌ی تمرکز تضاد و تنش قدرت‌های بزرگ جهانی مبدل ساخت.

این منازعه‌ی خون‌بار که یک طرف آن، مدیران سیاسی اقتصاد متمرکز دولتی و جانب دیگر آن رهبران سیاسی اقتصاد بازار لیبرال و غیر دولتی قرار داشت، در جنگ نیابتی پای شبکات استخباراتی منطقه و به ویژه افراط‌گرایان دینی را در این کشور کشانیده و تراژیدی کنونی را بنیاد نهادند. این مداخله سبب شد، تا افغانستان که بی‌ثباتی سیاسی مزمن جزء از پیشینه‌ی تاریخ سیاسی‌اش بود، در گرداب بی‌ثباتی

از گفتار تا کردار؛ برتری طلبی تباری با...

بسیاری از تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران در همان روزهای نخست شکل‌گیری حکومت گویا وحدت ملی، از دل‌بستگی وی به این رویکرد مغایر با وحدت ملی، حتی از دوران کودکی‌اش روایات درد آور داشتند. برخی از این تحلیل‌گران و هم‌سن و سالان وی جهان‌بینی سیاسی او را با بینش قومی-تباری عمیق و از هم جدا ناپذیر تعریف می‌کردند. این روحیه از آن رو اضطراب‌آور تلقی می‌شد، که پیوند حکومت‌داری تباری بخش از میراث قدرت‌های استعماری به حساب آمده و نقش دابنیر را در کنفرانس بُن و نقش جان‌کری را در ایجاد حکومت وحدت ملی ناشی از استمرار آن میراث بر می‌شمردند. در یک مقایسه‌ی دیگر، اگر بنیادگرایان به ظاهر ادعا می‌کردند، که دیانت ما عین سیاست ماست؛ اما در عمل رویکرد دیگری را تعقیب می‌نمودند، وی با وجود آن که رسماً ادعا نمی‌کند که قومیت ما در محور سیاست ما قرار دارد، اما عملن در همان عرصه بدتر از هر تبارگرایی دیگر عمل می‌نماید. تلاش او برای تمامیت‌خواهی قدرت تباری، که به ویژه پس از سال ۲۰۱۴م به نحو غیر قابل باور افزایش یافته، کاملن بی‌پیشینه است، این عمل او جدا از نگاه متمرکزسازی نظام در ابعاد استخدام‌ها و گزینش‌ها، در بخش تفری افراد درون سه قوه است، که هر روز پر رنگ‌تر از روز گذشته توسعه می‌یابد. شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی و امسا عدالت‌خواهانه، که با مشت آهنین، آتش و خون از سوی وی پاسخ گرفت، اوج نارضایتی مردم از این پالیسی توطئه‌گرانه او به شمار می‌رود. این گزینش، که

وحشت‌ناک سقوط کرده و ساکنانش تبدیل به نیروهای اجیر برای تطبیق برنامه‌های مخفی دشمنانش گردد. حال که در روزهای پس از ۲۸ سال از آن روز سیاه قرار داریم. افغانستان نه تنها از بی‌ثباتی سیاسی شرم‌آور رنج می‌برد، بلکه این کشور تبدیل به لانه‌ی امن همه گروه‌های هراس‌افکن و دهشت‌افروز در سطح جهانی گردیده است. تأسف‌بارتر از همه این است که زمامداران کنونی، که در بسیاری جهات شباهت تام به تمامیت‌خواهان سال‌های سده‌ی بیستم دارند، با همان لجاجت و بدون کوچک‌ترین درس از تجارب گذشته به همان راهی روان‌اند، که پیشینیانش به آن بیماری مصاب بودند.

در جریان این ۲۸ سال که بخش دیگری از تاریخ سیاه سرافکنده‌ی رهبران ساختارهای سیاسی و عقیدتی مردم افغانستان را تشکیل می‌دهد، کمتر شبکه‌ی استخباراتی جهانی را می‌توان یافت، که زیر سایه‌ی این ساختارها در این سرزمین بدبخت لانه نساخته و بر ضد هم وطنانش برنامه‌ی را تطبیق و یا زمینه‌سازی نکرده باشد. تأسف‌بارتر از همه این است که این حلقات در جریان این همه مدت آن‌چنان توسعه و گسترش یافته، که حال می‌توان با جرأت گفت، که رد پای آن حتی گذشته از عرصه‌ی زندگی رهبران ساختارها درون زندگی شخصی افراد، خانواده‌ها و سلول‌های کوچک زندگی روستائیان محروم و فقیر نیز قابل مشاهده است. اما در بالا استبداد همان است، که بود، در این‌جا تنها قدرت‌های بیرونی حامیان استبداد فقط تغییر نام و آدرس داده اند؛ اما استبداد و تمامیت‌خواهی قدرت با تغییر چهره، قدرت‌مندتر و با برنامه‌تر از آن سال‌ها عمل می‌نماید.

برده‌گی استعمار را کاملن از جانب‌اش باز تاب می‌دهد. این سخنان او که در محضر توده‌های عام تظاهر می‌کند، که گویا در افغانستان هیچ افغان از افغان دیگر برتر نیست، ناشی از یک نوع شارلتانیزم سیاسی است، که با اغفال دیگر اقوام به بخش از جامعه‌ای منصوب‌اش اطمینان می‌دهد، که هیچ غلجایی از درانی و یا دیگران برتر نیست. در حالی که عملن دیده می‌شود، که او با سقوط مضاعف حتا از بام قومی به زینه‌ی قبیلوی پا گذاشته است. بی‌سبب نبود که روزی معاون اول‌اش با آندوه گفت؛ برای او پشتونی که از لوگر باشد ارزشمندتر از هر شهروند دیگر افغانستان است. از منظر او نگرش ملی به موضوع توزیع قدرت و توزیع امتیازات به شکست حکومت تباری انجامیده و جغرافیای بنام افغانستان را ناکام می‌سازد. در حالی که برخلاف تصور او پیرامون مسئله‌ی ملی هیچ‌گاه و هیچ فردی مسئله‌ی وحدت ملی را در کشور مورد نقد و یا بررسی قرار نداده است. غرض او از دست‌رسی به قدرت جز این نبوده که همه امکانات و ظرفیت‌های دولت‌سازی را در خدمت ارتقای تمامیت‌خواهی تباری قدرت قرارداد و با استفاده از این ابزار به سرکوب، تطمیع، تهدید و یا به حاشیه کشاندن دیگر تیره و تبارها بهره گیرد. در این زمینه چند ماه پیش محکمش به عنوان ضعیف‌ترین مهره در چنین نظم تباری مشت پنهان و بسته‌ای او را به طور ناشیانه باز کرد و نشان داد که پس برده‌ای این همه تظاهر و ملی‌اندیشی چه برنامه‌های نفاق‌افکن و توطئه‌گرانه‌ی نیست که جا نداشته باشد.

با انواع دسایس پنهان پوشش می‌یابد، به ویژه در جریان یک سال اخیر، با وجود آن‌که شرکای قدرت‌اش با ایجاد اپوزیسیون‌های مختلف او را در تنگنا گذاشته، هر گز فروکش و یا بازخوانی نشده است. در این میان رقت‌بارتر از همه ناگزیری دنیای غرب راجع به حمایت مالی و سیاسی از وی است. وی در جریان این سه‌سال با گزینش افراد شناخته شده و اما تا مغز استخوان فاسد و بدنام توانسته است، تا متمرکزترین نظام را که در بخش توزیع قدرت، ثروت و امتیازات پیشینه ندارد، به‌وجود آورده و با برنامه‌ی مدون نقش تمام ملیت‌ها و اقوام غیر هم‌خون را در تصمیم‌گیری‌های کلان ملی به نقطه‌ی صفری سوق داده است. این عمل ضد ملی در حالی توسعه و استحکام می‌یابد، که او نسبت به تمام تعهدات‌اش در مورد انتخابات به وقت پارلمانی، توزیع تذکره‌الکرونیکی، تدویر لویه‌جرگه و ایجاد کمیسیون مستقل انتخابات و یا سوگند روزهای آغازین با شراکیش را پشت پا زده و فقط به تحمیل دیدگاه تباری‌اش اصرار می‌ورزد. در کنار این سناریوی سیاه او در مبارزه با تروریسم و سیاست خارجی کاملن بر بنیاد ارزش‌گذرای بر رویکرد منافع تباری معطوف بوده و توجه به صلح عادلانه که در آن ارزش‌های ملی و انسانی بر رفتارهای قومی و تباری تأثیر گذار باشد، تا کنون از جانب وی مشاهده نشده است. او نه تنها فرد تحصیل کرده در غرب اما با بینش تنگ‌نظرانه و تبارگرایانه‌ی شرقی است، بلکه یگانه مهره‌ی مورد اعتماد قدرت‌های برتر جهانی در کشور به حساب می‌آید، که خصوصیات دست‌نشانده‌گی و میراث

برگی از تاریخ

روایت سرنگونی امین و آغاز یک‌دوره‌ی سیاه دیگر

"خبری که از زوال حتمی حفیظ الله امین و دار و دسته‌اش را مژده می‌داد، همانا انتقال مقر کمیته‌ی مرکزی و محل رهایش منشی حزب از ارگ به تپه‌ی تاج‌بیگ بود. هنوز تعبیر و تفسیر در مورد این تغییر محل غیر مترقبه پایان نیافته بود که علامه‌ی غیر عادی دیگری ظاهر گشت و بازار تعبیر و تفسیر را هنوز هم گرم و گرم‌تر ساخت. و آن عبارت از ورود پیهم و بلاوقفه‌ی طیارات غول‌پیکری بود که از بالای محبس گذشته و برای سه‌روز مسلسل در هر دقیقه یک طیاره به میدان هوایی می‌نشست. هنوز یک‌روز از ختم قافله‌ی طیارات نگذشته بود که ظهر یکی از روزها هنگامی که اکثریت محبوسین مشغول صرف طعام بودند، اعلانی از طریق بلندگویی که در صحن محبس تعبیه شده بود پخش گردید، که ایراد بیانیه‌ای حفیظ الله امین را به ساعت یک بعد از ظهر از طریق رادیو، ابلاغ می‌نمود... ساعت یک از بیانیه اثری نبود. شام فرا رسید و همه بی‌صبرانه انتظار آغاز پروگرام‌های تلویزیون را می‌کشیدند. هنوز هم امکان ایراد بیانیه از طریق تلویزیون محتمل شمرده می‌شد. غذای شب با عجله صرف گردید و همه در دو طرف دهلیز جا به جا گردیدند تا باشد از طریق تلویزیون به بیانیه‌ای حفیظ الله امین گوش دهند و یا در صورت عدم ایراد بیانیه به علایم دیگری دست یابند تا به تعبیر و تفسیر شان سمتی داده باشند. تلویزیون طور عادی به پخش پروگرام‌هایش آغاز نمود. هنوز از حفیظ الله امین و بیانیه‌اش سخنی در میان نبود. بعد از لحظه‌ای نشرات تلویزیون به صورت آنی قطع گردید. کنجکاوی‌ها بار دیگر تحریک شد. اولین فکر کردیم نقص در خود تلویزیون است، ولی بعد از حصول اطلاع از این‌که تلویزیون‌های دیگر دهلیزها هم به عین سرنوشت تلویزیون ما دچار شده‌اند، مطمئن شدیم که نقص در خود تلویزیون نه بلکه حادثه‌ای در مرکز پخش آن رونما گردیده است. این به ذات خود علامه‌ی دیگری بود که حس را به کنجکاوی بیشتر وادار می‌ساخت. یک‌عده محبوسین خصوصن صاحب‌منصبان اردو که مانند دیگر محبوسین در جست‌وجوی علایم جدیدی بودند، به کلکین‌های ملاقی نزدیک شده و به استماع دقیقانه‌ی محیط خارج از زندان پرداختند. دیری نگذشت که به تشخیص صدای فیرهای دور دست موفق گردیدند. بعد از این علامه‌ی جدید دهلیزها در سکوت مطلق فرو رفت و همه گوش به آواز شدند. صدای فیرها آهسته آهسته واضح‌تر گردید و بعضی صاحب‌منصبان حتا توانستند نوعیت سلاح استعمال شده را هم تشخیص دهند... بالاخره فیر نهایت شدیدی بلاک زندان را به لرزه انداخت. دروازه‌ی زندان را شکست و زره‌پوشی وارد صحن زندان شد. محافظین دست از مقاومت کشیده و تسلیم شدند. شایسته خان قوماندان محبس را از بین بیلر خالی که برای ذخیره‌ی آب مورد ضرورت محبوسین در صحن محبس گذاشته شده بود، بیرون آوردند. معلوم نشد که شایسته خان از شروع برخورد گوشه‌ی بیلر را انتخاب نموده بود و یا این‌که بعد از شکست به آن‌جا پناه برده بود... ما که از یک‌طرف مهاجمین را مجاهدین فکر کرده بودیم و از طرف دیگر از صحنه‌ی محاربه بین دو قوا جان به سلامت برده بودیم، خوش و شادمان بودیم. مرحوم خلیل کرزی که در آغاز شب به سلول ما آمده و همانجا مانده بود، برای کسب اطلاع در مورد چگونگی اوضاع از سلول خارج شد. اما دیری نگذشت که با رنگ پریده و حالتی که کم از گریه نبود برگشته و اظهار داشت که مهاجمین همه روس اند و از افغان و مجاهد خبری نیست."

منبع: فرار از کام مرگ، دوکتور محمد عثمان هاشمی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه، صص ۳۱۳-۳۱۸

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر‌دبیر

اسحق‌علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۱۰ جدی ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۳۱ دسامبر ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۶۲

نقد اجتماعی

پادگان انتحاری‌ها کجاست؟

بسم الله یاوری

زندان‌های کشور برای انتحاری‌ها زندان نیست، بلکه یک پادگان مجهز و تمام عیار است. انتحاری‌ها در خرابستان ما چند طیفی اند؛ گروهی از آنان که متعلق به سازمان‌های جاسوسی همسایه‌های کشور ما اند، پادگان شان در مغاره‌ها است و با حیوانات وحش یک جامعه‌ی وحشی را تشکیل می‌دهند. گروه دیگر متعلق به آمریکایی‌ها است، که در کمپ‌های بگرام و دیگر شهرهای افغانستان آموزش می‌بینند، تربیه و نگهداری می‌شوند، تا در مواقع ضرورت امر صاحب بجا آورند و در راستای منافع ولی نعمت شان جان فدا کنند. گروه سوم متعلق به جریان‌های سلطه‌جویی نژادی و مدعیان انحصاری قدرت سیاسی اند. این طیف انتحاری‌ها هم در زندان‌های این خرابستان به سر می‌برند، از امکانات ملی استفاده می‌کنند و گوش به فرمان اند، تا نظر به ضرورت و صلاح دید ارگ و سپیدار خود شان را منفجر کنند. تجربه نشان داده است؛ هر زمانی که افراد و جریان‌های ملی اندیش، تصمیم گرفته و خواسته اند، انحصار قدرت را بشکنند، یا مزدوران و اجیرشدگان بیگانگان را به پاسخ‌گویی وادار سازند، اجیرشدگان و خودفروخته‌ها برای مهار وضعیت از تیوری انتحار استفاده کرده و با توسل به خون و خشونت، به حذف فیزیکی عدالت‌طلبان پرداخته اند، تا دیگر کس یا کسانی جرات نکنند، در راستای عدالت گام بردارند و باورهای ملی‌گرایانه داشته باشند.

انتحاری نه فرشته اند، که از آسمان بیاید و نه جن است که قابل رویت نباشد. مبرهن است که انتحاری‌ها پادگان شان همین زندان‌ها و مخزن تولید شان ولایات کشور است، ولایاتی که در آن مکاتب آتش زده می‌شود و تریاک و حشیش ذرع می‌گردد. واقعیت امر این است، که انتحاری‌ها در افغانستان فکری و ایدئولوژیک نیستند، بلکه سیاسی، استخباراتی و در مواردی قومی و تباری اند. در این میان دولت فاشیستی برای سرکوب مخالفان سیاسی خویش از این گروه منفور کار می‌گیرند و نظر به ضرورت، یکی از آن‌ها را با مواد انفجاری مسلح می‌کند و به میدان می‌فرستد، و این گونه بدون درد سر دیگراندیشان و ملی‌گرایان را برای همیشه از صحنه کنار می‌زنند. هرچند این روش بیشترین استفاده را در بخش تصفیه‌حساب قومی، لسانی و نژادی دارد اما تا هنوز در راستای منافع سیاسی هم کاربرد چشم‌گیر داشته است. لنگ‌های ارگ‌نشین طراح اصلی انتحاری‌ها اند و جناب ترمنولوژیست و هم‌کیشان او آموزگار آنان.

حلقه‌ای ارگ و غنی برای سرکوب فعالیت‌های رقبای سیاسی خویش دو کارشویه را به دست گرفته است. اول؛ با مخالفان و رقبای سیاسی که با زبان خود او سخن می‌گویند، از مجرای قانون وارد نبرد می‌شود و با افشاسازی و پرونده‌سازی از نوع اختلاس مالی میلیونی و میلیاردری، آن‌ها را مجبور به عقب‌نشینی می‌کند. نوع دوم آن بس خطیر و خسیس است، حلقه‌ی قدرت با رقبای که با زبان غیر از زبان آنان سخن می‌گویند، از مجرای انتحاری وارد رینگ بازی می‌شود و با توسل به انتحار و انفجار مخالفان‌اش را به رگبار می‌بندد. این پرسش؛ که چرا در تظاهرات‌ها و تجمعات عده‌ی از مردم از روش سرکوب کار گرفته نمی‌شود و چرا در محافل سیاسی آنان هیچ حادثه‌ی انتحاری صورت نمی‌گیرد؟ اما در برابر اعتراضات یک‌بخش مشخص از مردم خون جاری می‌شود و از قوه‌ی قهریه استفاده می‌شود، بهترین تأیید بر این ادعا است، که همان‌گونه که در این کشور شهروندان و مردم به درجه یک و دو و ... تقسیم می‌شوند، مخالفان سیاسی هم به خودی و غیر خودی یا هم‌خون و غیر هم‌خون تقسیم می‌گردند.

نگاهی به بستر تاریخی محکمه‌ی بین‌المللی جزایی در افغانستان

بخش اول

محمد نسیم نظری



عملن وارد یک ساز و کار جدید و در عین حال جدی با جنایت‌پیشگان در سطح ملی و بین‌المللی گردند. مجمع متخصصین افغانی طرفدار اقلیت‌ها (اپامر) با یک تشکیل منسجم، همه‌شمول، متحرک و با اراده‌ی جدی توانستند، توجه جامعه‌ی بین‌المللی و کشورهای عضو اساس‌نامه‌ی رُم را در افغانستان جلب نموده و از این طریق زمینه‌های جنایات بین‌المللی را در کشور شناسایی و با توجه به امکانات و ظرفیت‌های حقوقی، آن‌ها را به محکمه‌ی جزایی بین‌المللی معرفی نمایند. مجمع متخصصین افغانستانی طرفدار حقوق اقلیت‌ها (اپامر) در سال ۲۰۰۰ میلادی تأسیس گردید و با توجه به تلاش‌های منسجم هیئت رهبری و حضور ظرفیت‌های متخصص به زودی توانستند عضویت شبکه‌ی آسیایی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی را کسب نموده و به عنوان یک نهاد معتبر با پشتوانه‌های کلان بین‌المللی در زمینه‌ی تبادل تجربیات متخصصین قضایی و آموزش‌های حرفه‌ی جهت شناسایی جنایات بین‌المللی، در افغانستان حضور یابند.

با تمام این وجود دولت‌مردان افغانی نتوانستند/خواستند به موازین حقوقی و ساز و کارهای قانونی جنایت‌های ناشی از جنگ و ویران‌گری در کشور اقدام عملی روی دست گیرند. هرچند جامعه‌ی مدنی افغانستان با توجه به شناخت اندک از بستر کاری و مکانیسم‌های حقوقی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی، نهادهای حامی حقوق بشر افغانستان، نهادهای دانش‌جویی و سکتورهای فرهنگی و چهره‌های شاخص آکادمیک و دانشگاهی نسبت به محکمه‌ی جنایت‌پیشگان در کشور اقدامات عملی روی دست گرفتند و تلاش نمودند تا زمینه‌ی ورود هیئت قضایی و تیم متخصص حقوقی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی را در افغانستان فراهم نمایند. اما با کمال تأسف به علت فقدان اراده‌ی جدی نهادهای قضایی، عدم توجه مدیران ارشد سیاسی، نبود ظرفیت‌های مناسب جهت تحلیل و ارزیابی حقوقی و هراس از پیامدهای این اقدام، باعث گردیده تا جنایات ضد بشری و نسل‌کشی‌های سازمان‌یافته بدون کدام تحقیق و ارزیابی قضایی پوشیده باقی بماند. با شدت گرفتن جنگ در افغانستان، رهبری قضایی محکمه‌ی بین‌المللی مصمم گردیدند تا نسبت به قضایای افغانستان عملن دست به کار شده و ابهامات جدی جنایت‌های سازمان‌یافته در کشور را از طریق مجاری قضایی و حقوقی شناسایی و مورد تعقیب قرار دهند. با توجه به موارد یاد شده در قسمت‌های بعدی در مورد روند محاکمه مجرمین در محکمه‌ی جزایی بین‌المللی، راه‌های تماس با این نهاد، شیوه‌های بررسی جرایم و نیز فشرده‌ای از فعالیت‌های مجمع متخصصین افغانستان طرفدار حقوق اقلیت‌ها (اپامر)، اشاره می‌گردد.

جرایم تجاوز؛ هرچند در این نوع جرم تعریف مشخص از سوی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ارائه نگردیده، بلکه تعریف و شناسایی آن به عهده‌ی کشورها و سازمان‌های عضو این محکمه می‌باشد تا از طریق ساز و کارهای حقوقی و مجاری قانونی شان به تعریف و تشخیص این نوع جرم بپردازند. هرچند این سازمان جرایمی را در شمار جنایت تجاوز قرار داده، اما هنوز بحث روی آن‌ها به نتیجه‌ی نهایی نرسیده و تا زمانی که کشورهای عضو آن را امضا نکنند، از پشتوانه‌ی حقوقی و قانونی برخوردار نمی‌گردند.

با شناخت اندک از بستر کاری این نهاد مهم بین‌المللی، اینک به سابقه‌ی کاری آن در افغانستان اشاره می‌گردد. حکومت افغانستان به رغم چالش‌های بزرگ در زمینه‌ی حکومت‌داری و عدم تطبیق موازین کلان نظام دموکراتیک، در صحنه‌ی جنایت‌های کلان ملی و بین‌المللی نیز از آمار و ارقامی نسبتن طولانی و فراوان برخوردار می‌باشد. هرچند افغانستان در ۱۰ فبروی ۲۰۰۳ میلادی مطابق با ۱۰ دلو ۱۳۸۱ خورشیدی رسمن اصول‌نامه‌ی رُم را تصویب و عملن عضو این نهاد بین‌المللی گردید. اما متأسفانه بعد از گذشت تقریباً یک و نیم دهه نتوانسته است، مفاد این اصول‌نامه را در زمینه‌های مختلف حکومت‌داری و تطبیق آن با قوانین نافذی کشور جهت ایجاد تغییرات بنیادین در سطوح مختلف از مناسبات قانونی و ساختارهای حقوقی تطبیق و با در نظر داشت موارد متذکره در این اساس‌نامه بنیادهای قضایی و سکتورهای حقوقی را رونق بخشند. اما آنچه در این میان قابل تأمل است، نقش وسیع و عمیق مجمع متخصصین افغانستان (اپامر) بوده که با استفاده از ظرفیت‌های داخلی و خارجی زمینه‌ی گفتگو و ایجاد تفاهم میان مسوولین سکتورهای قضایی کشور و نمایندگان محکمه‌ی بین‌المللی را برقرار ساخته و از طریق فشارهای حقوقی توانستند، دولت‌مردان افغانستان را متقاعد سازند تا با کسب عضویت در این سازمان

با شناخت اندک از بستر کاری این نهاد مهم بین‌المللی، اینک به سابقه‌ی کاری آن در افغانستان اشاره می‌گردد. حکومت افغانستان به رغم چالش‌های بزرگ در زمینه‌ی حکومت‌داری و عدم تطبیق موازین کلان نظام دموکراتیک، در صحنه‌ی جنایت‌های کلان ملی و بین‌المللی نیز از آمار و ارقامی نسبتن طولانی و فراوان برخوردار می‌باشد. هرچند افغانستان در ۱۰ فبروی ۲۰۰۳ میلادی مطابق با ۱۰ دلو ۱۳۸۱ خورشیدی رسمن اصول‌نامه‌ی رُم را تصویب و عملن عضو این نهاد بین‌المللی گردید. اما متأسفانه بعد از گذشت تقریباً یک و نیم دهه نتوانسته است، مفاد این اصول‌نامه را در زمینه‌های مختلف حکومت‌داری و تطبیق آن با قوانین نافذی کشور جهت ایجاد تغییرات بنیادین در سطوح مختلف از مناسبات قانونی و ساختارهای حقوقی تطبیق و با در نظر داشت موارد متذکره در این اساس‌نامه بنیادهای قضایی و سکتورهای حقوقی را رونق بخشند.